

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی
۳۰ می ۲۰۱۷

ابقای "روحانی" و ...

با حرکت از این حقیقت، مادامی که در جامعه طبقات و مبارزه طبقاتی وجود داشته باشد الزاماً بازتاب مبارزه در عرصه ایدئولوژیک آحاد جامعه من جمله نیروهای انقلابی را نیز به برداشت ها متفاوت و حتا مغایر هم از وقایع واحدی می رساند، انتخابات اخیر ایران که جای دارد آن را انتصابات و یا هم خیمه شب بازی از نوع آخندی نام گذاشت، نیز آراء و عقاید پراکنده را در تحلیل از آن به نمایش گذاشت.

در این اشاره کوتاه با حرکت از این منظر که در "رژیم ولایت فقیه" نه جمهوریتهی وجود دارد و نه هم انتخاباتی، بناءً بدون آن که خود را به بحث این که "انتخابات" بود و یا "انتصابات" مصروف بسازم، ابقای "روحانی" را به مقامش مورد بررسی قرار می دهم. این که تحلیل تا چه اندازه حقیقت را بیان می دارد، آینده آن را نشان خواهد داد.

۱- به نظر من بیان این که چون انتخاباتی وجود ندارد و طبقه حاکم در ایران هر کسی را خواسته باشند با هزار حيله و نیرنگ از زیر عمامه جادویی آخندی به مثابه رئیس جمهور بیرون می نمایند، به هیچ صورت نباید بدان معنا تعبیر گردد که گویا تضاد درونی در بین طبقه حاکم وجود نداشته و بازتاب آن تضاد، در انتصاب این و یا آن فرد مؤثر نیست. چنین طرز دیدی یعنی نفی تضاد های درونی طبقه حاکم، گذشته از این که در اساس ضد دیالکتیک ماتریالیستی است، یک دست نشان دادن طبقه حاکم در امر مبارزه نیز باعث بروز خطا در ستراتیژی و تاکتیک خواهد شد.

۲- نخستین مسأله در به اصطلاح "انتخابات" جدید، کلاه بازی قبل از رأی گیری شخص "خامنه ای" بود. "خامنه ای" که خود خوبتر از همه کسی می دانست چه کسی را از زیر عمامه اش بیرون آورد و این را هم می دانست که میزان نفرت مردم ایران از وی و رژیم ولایت فقیه به چه اندازه عمیق است، آگاهانه از مدتی مانده به به اصطلاح "انتخابات"، انتقادات سست و به گفته ایرانی ها "آبکی" چندی را به استقامت حکومت "روحانی" حواله نمود. "روحانی" که خودش نیز در جریان قرار داشت، البته به اجازه "ولی فقیه" زیرا در غیر آن حاکمیتش مشروعیت نخواهد داشت، شروع کرد به این که گویا می خواهد خود را در تقابل با "ولی فقیه" و دیدگاههایش قرار دهد. این جنگ به اصطلاح زرگری، آنده از مردم ایران را که یا آرزوی تغییر دارند و به همان اساس به هر خس و خاشاکی جنگ می اندازند و یا هم در اساس متوهم اند و نمی دانند که "روحانی" و "خامنه ای" هر دو "سرباز"

جلاد جماران "خمینی" بوده و هستند و تضاد های درونی آنها به هر میزان که علیه یک دیگر شان شدید و عمیق باشد، در تقابل با خلق ایران متحدانه عمل می کنند، بار دیگر به دنبال نخودسیاه انتخابات کشانیده، در نتیجه انتصاب "خامنه ای" به عنوان "انتخاب" آنها بر خود شان قبولانده شد.

۳- و اما این که چرا "خامنه ای"، به "روحانی" چانس دیگری داد و از جانشین مورد نظرش یعنی "رئییسی" صرف نظر نمود نمی تواند متأثر از دلایل آتی نباشد:

* - با حذف فزیک "رفسنجانی" که در تمام این سالها از موضع دیگری در خدمت نظام ولایت فقیه و شخص ولی فقیه قرار داشته است، "خامنه ای" با زیرکی متوجه می شود که نباید دسترسی و تصرف میراث "رفسنجانی" را به "دانشگاه آزاد" محدود نماید، بلکه می باید بکوشد تا جایگاهی را که نامبرده در بین لایه عظیم و ضخیمی از متوهمان جامعه داشت نیز تحت تصرف خود در آورده، از یک سو آنها را که دیگر یتیم مانده اند به دور خود جمع نموده نگذارد کدام "رند" دیگری چنان کاری را انجام داده، هسته رقابتی علیه وی به وجود آورد و از طرف دیگر با داشتن آنها، خود را از زیر فشار زیاده خواهی های جناح مصباح و مدرسه حقانی که ظاهراً سنگ خودش را به سینه می زنند، نجات دهد.

* - خلاف تمام دوره های "انتخاباتی" در ایران که کاندید ها تا حد زیادی متناسب با روان انتخابات و اشنگتن، انتصاب می گردید، یعنی مقابل رئیس جمهور نچندان سختگیر، "سید خندان" و به موازات آدم جنگ طلبی چون "بوش" فردی مانند "احمدی نژاد" را که در سجود مخفیانه و عربده کشی ظاهری، دست شیطان را از پشت بسته بود، منتصب می نمود، اینبار در مقابله با "ترمپ" هر چند "رئییسی" و "قالیباف" را نیز نامش داد، مگر "روحانی" را مجدداً به قدرت گماشت؛ تمام این روند بیانگر آن است که نظام "ولایت فقیه" یا حاکمیت "ترمپ" را جدی گرفته و نمی خواهد با وی "سرشاخ" شود و یا این که شناخت آنها از شخص "ترمپ" و خط حرکتی وی در حدی نبوده که ریسک انتصاب فردی چون "رئییسی" را قبول نماید.

۴- دوستانی که با نوشته های این قلم آشنائی دارند، شاید به خاطر داشته باشند که چند ماه قبل از تمام این بازی های انتخاباتی یعنی آن گاهی که حتا تحلیل گران ایرانی نمی خواستند خود را با اسم فردی به نام "رئییسی" مشغول بسازند، به ارتباط اوضاع ایران در آینده و بعد از "خامنه ای"، من از سه نفر به مثابه جانشینان بالقوه "خامنه ای" در آینده نام برده بودم: "روحانی- صادق لاریجانی- رئییسی". این را هم نوشته بودم که هر یک از طرفین با حواله اتهامات به استقامت یک دیگر جنگ را از همان زمان آغاز نموده و می خواهند حین مرگ "خامنه ای" با دستان پر به مسأله جانشینی "خامنه ای" برخورد نمایند.

وقتی به مسأله جانشینی "خامنه ای" ۷۸ ساله که مرض سرطانش نیز وخامت یافته و احتمال این که تا دور انتصابات بعدی زنده بماند زیاد نیست، با در نظر داشت قانون اساسی ایران در باب "انتخاب رهبر" در صورت مرگ رهبر، هرگاه به قانون نظر انداخته شود، می بینیم که انتصاب جدید، بسیار فرا تر از آن است که بتوان نادیده از کنارش گذشت.

در قانون اساسی ایران به ارتباط مرگ رهبر و انتخاب رهبر جدید، آمده است که هرگاه رهبر وفات نماید، تا قبل از آن که "خبرگان" فرد دیگری را انتخاب نماید، حاکمیت را رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یک تن از مجمع تشخیص مصلحت نظام که گویا موافقت شورای نگهبان را نیز داشته باشد، وظایف رهبر را الی انتخاب رهبر جدید به عهده می گیرند.

وقتی بخواهیم این اصل قانون اساسی را با افراد مشخص نمائیم دیده می شود، که از فردی که قبلاً تذکر داده بودم

هرگاه "رئیس" از جانب "خامنه ای" به ریاست و حتا عضویت "مجمع تشخیص مصلحت نظام گمارده نشود، نامبرده در رابطه با کرسی رهبری یک مهره سوخته به شمار می رود، در حالی که دو فرد دیگر یعنی "روحانی" و "صادق لاریجانی" هر دو بالقوه برای مدتی می توانند خود را در ردای جانشین رهبر مشاهده نمایند.

انتصاب فرد دیگری به جای "رفسنجانی" حذف شده، که از صلاحیت های "خامنه ای" است، در مقام رئیس "مجمع تشخیص مصلحت نظام" نه تنها می تواند بیانگر سمت حرکت "خامنه ای" به شمار برود، بلکه در حد زیادی هویت رهبر آینده جمهوری اسلامی را نیز آشکار می سازد.

به صورت مثال هرگاه شایعات در مورد انتصاب آیت الله "ناطق نوری" در مقام رئیس "مجمع" درست باشد، گفته می توانیم که "خامنه ای" در آخر عمر، به راه "رفسنجانی" برگشته، در عمل زمینه انتخاب "روحانی" را به مقام رهبری مساعد می سازد.

هرگاه فردی به ریاست "مجمع" نصب گردد، که مواضع وی نزدیک به "صادق لاریجانی" باشد، در آن صورت باید گفت که گذشته از کشمکش احتمالی میان آن فرد و "صادق لاریجانی"، تقابل آنها با "روحانی"، ایران را به طرفی خواهد کشانید که حد اقل نتیجه آن از بین رفتن نظام ولایت فقیه خواهد بود.

۵- و اما این که ابقای "روحانی" چه تأثیری بر سیاست خارجی ایران من جمله افغانستان خواهد گذاشت، باید گفت مادامی که "خامنه ای" زنده است و سکان سیاست خارجی ایران را با پراگماتیسم "نرمش قهرمانانه" هدایت می کند اوضاع تغییر زیادی به خود نخواهد دید مگر این که تضاد های منطقه ئی و جهانی رژیم ولایت فقیه چنان خود را حاد بسازد که منطقه به طرف جنگ جدیدی کشانیده شود. در آن صورت است که چگونگی روابط ایران با اداره مستعمراتی کابل و نیروهای ذخیره ایران و روس در افغانستان، وارد مناسبات جدیدی با هم خواهند شد.

این رشته سردراز دارد